

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی (از دیدگاه نهج البلاغه)

نویسندگان: آمنه احسانی (افغانستان)^۱، محمد صادق انصاری (ایران)^۲

دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۸

پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۱

چکیده

در حکومت اسلامی، قوانین حاکم بر اساس مبانی دینی و الهی ترسیم می‌شود؛ لذا انتظار از چنین جامعه‌ای، رفتارهای دین‌مدارانه است؛ از همین رو، توقع از حاکمان این حکومت این است، که رفتارهای خود را با دیگران - اعم از مخالف و موافق - بر اساس دستورات دینی استوار گردانند؛ به همین ترتیب، از مردم نیز انتظار می‌رود روابط خود را با حکومت، بر اساس روابط دینی تنظیم نمایند. از طرف دیگر، از مهم‌ترین حقوق حاکم بر مردم، اطاعت از دستورات او، حمایت از او و داشتن رفتار خیرخواهانه نسبت به حکومت و حاکم است. در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام رابطه حقوقی مردم و حکومت، رابطه‌ای دوجانبه و متقابل - و به دور از هر گونه تبعیض و دوگانگی - است؛ چه این که اگر حقی هست، در هر دو سوی این رابطه وجود دارد؛ به نحوی که هر دو طرف ملزم به رعایت آن هستند. در این پژوهش تلاش می‌شود به بررسی حقوق متقابل مردم و حاکم در دین اسلام - مطابق با آموزه‌های مجموعه ارزشمند نهج البلاغه - پرداخته شود.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، حقوق متقابل، مردم، حاکم، امام علی علیه السلام

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه مجازی المصطفی صلی الله علیه و آله،

قم، ایران، hosseinisarvar@gmail.com

۲- کارشناس مسئول برنامه ریزی و ارزشیابی، دانشگاه مجازی المصطفی صلی الله علیه و آله، قم، ایران،

msa933@gmail.com

مقدمه

حکومت در اندیشه و سیره امام علی علیه السلام به مفهوم مدیریت، هدایت، محبت، مشارکت و خدمت است، و این مفهوم در سخن و عمل حضرت، جلوه یافته است.

در جامعه علوی، اصلی با عنوان «تماثل حق و تکلیف» یا «تماثل حقوق متقابل» وجود دارد؛ به این بیان که هر حقی برای شخصی یا اشخاصی ثابت شود؛ تکلیفی نیز برای آن‌ها ثابت می‌گردد، که مفاد آن، اثبات حق برای طرف مقابل است؛ این رابطه - عادلانه و مساوی - یعنی به همان مقدار که مردم در برابر حاکم اسلامی محق هستند، به همان میزان نیز در برابر او مکلف هستند.^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این ارتباط می‌فرماید:

«لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ»^۲؛ حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار می‌رود؛ و چون به زیان کسی اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده‌ها.

بر این اساس، تمامی این حقوق، حق طبیعی انسان است، که به صورت فطری از همان بدو تولد - بر اساس ارزش ذاتی انسان - به او داده شده است؛

۱- ر.ک: موسوی بجنوردی و صفایی، ۱۳۸۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۲۹

لذا حقی نیست که حاکمان بخواهند آن را به مردم اعطا کنند؛ بلکه حقوقی است که همواره موظف به رعایت و محترم شمردن آن هستند. از طرف دیگر، مردم نیز در قبال حکومت و حاکم اسلامی وظایفی دارند، که اگر به نحو شایسته عمل کنند- متقابلاً- سازنده خواهد بود. هدف از این مقاله، بررسی حقوق متقابل مردم و حاکم در اندیشه و سیره امام علی علیه السلام است، که تلاش می‌شود با رویکردی علمی بررسی شود.

کلیات پژوهش

أ. مفهوم حکومت

حکومت در معنای لغوی عبارت است از فرمان دادن، امر کردن، فرمانروایی، سلطنت، پادشاهی، داوری و قضاوت کردن.^۱

مفهوم حکومت از حیث اصطلاحی نیز به تعاریف زیر آمده است:

- ۱- نوعی قدرت سیاسی است، که امر و نهی می‌کند؛ و قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و اجرا را بر عهده دارد؛ هم‌چنین مسئولیت قضاوت و داوری و برقراری نظم و امنیت را بر دوش می‌کشد.^۲
- ۲- مجموعه‌ای از سازمان‌ها که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه، به وجود می‌آیند؛ سازمان‌هایی که در جامعه ابتدایی وجود ندارند.^۳

۱- معین، ۱۳۶۷، ج ۱، ذیل ماده حکم.

۲- باباپور، ۱۳۸۰، ص. ۳۶.

۳- علی‌بابایی، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۰.

۳- حکومت شامل حالت یا ساختار سیاسی مفهومی کل کشور است، که بر اساس رضایت اعلام شده مردم- یعنی بر اساس قانون اساسی کشور- موجودیت دارد.^۱

۴- حکومت؛ واسطه‌ای بین رعایا و هیئت حاکمه است، که آن‌ها را به همدیگر مربوط ساخته، و اجرای قانون و حفظ آزادی سیاسی را به عهده می‌گیرد.^۲

- نتیجه آن‌که بنا به تعاریف و رویکردهای تعداد زیادی از محققان علم سیاست، حکومت به مفهوم تسلط بر جان، مال و ناموس مردمان و تصرف در امور مردم دانسته شده است؛ به همین قرینه نیز حکومت‌های خودکامه فردی یا جمعی شکل گرفته است.

- بنابراین در بسیاری موارد، چون حکومت شوندگان همین دریافت را از مفهوم حکومت داشته‌اند، این سلطه‌گری و فرمانروایی را امری طبیعی دانسته، و به آن تن داده‌اند؛ لذا- در بعضی مواقع- حکومت از مفهوم واقعی خود چنان دور شده، که به مفهوم حکومت مطلقه^۳ و به صورت به بندگی کشاندن برخی دیگر جلوه کرده است.

۱- تعریف پیروز مجتهدزاده (کارشناس مطالعات سیاسی)؛ به نقل از: آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۹، ص. ۳۳۹.

۲- تعریف ژان ژاک روسو- متفکر سوئیسی- (Jean-Jacques Rousseau)؛ به نقل از:

فاستر، ۱۳۵۸، ج ۲، ص. ۳۸۹.

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۳۱

- نتیجه چنین رویکردی این شده است، که بسیاری از حکومتگران، مفهوم حکومت را با خودرأیی و خودکامگی مترادف ببینند؛ لذا حکومت را حق خویش پنداشته- و بالطبع- برای دیگران هیچ حقی قائل نیستند؛ از این رو اجازه اندیشیدن، سخن گفتن، انتخاب کردن، انتقاد کردن و نصیحت کردن را- جز در آن چه می‌پسندیدند- به کسی نمی‌دادند.

ب. مفهوم حق

حق در لغت، مفرد کلمه حقوق است؛ و در زبان فارسی به معنای سزاوار، روا و در مقابل باطل است.

در زبان عربی نیز کلمه حق، معادل همین معنا را دارد؛^۱ بنابراین، حق در مقابل باطل است؛ همان‌گونه که روا در مقابل ناروا به کار برده می‌شود.

حکومت در اندیشه و سیره امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌ای که به اشعث بن قیس - استاندار آذربایجان - نوشته است، مفهوم درست و انسانی حکومت را به شرح زیر، بیان می‌فرماید:

«وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى
لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَّ فِي رِعْيَةٍ وَلَا تَخَاطِرَ إِلَّا بَوَاقِيَةٍ وَفِي
يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تَسَلَّمَ إِلَيَّ
وَلَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرًّا وَلَا تَكْ لَكَ. وَالسَّلَامُ»^۲

۱- ر. ک: اسراء، ۸۱

۲- نهج البلاغه، نامه ۵.

حوزه فرمانرواییت طعمه تو نیست؛ بلکه امانتی بر گردن توست؛ و از تو خواسته‌اند که فرمانبردار کسی باشی، که فراتر از توست. تو را نرسد که خود هر چه خواهی، رعیت را فرمان دهی، یا خود را درگیر کاری بزرگ کنی؛ مگر آن‌که دستوری به تو رسیده باشد. در دستان تو مالی است از اموال خداوند بزرگ، و تو خزانه دار هستی تا آن را به من تسلیم کنی. امید است که من برای تو بدترین والیان نباشم. والسلام.

بر این اساس، حکومت طعمه‌ای در اختیار زمامداران نیست، که هر گونه بخواهند، عمل کنند؛ بلکه حکومت، مسئولیت و امانتی بر گردن زمامداران است؛ به نحوی که باید پاسخگو بوده، و برای اقدامات خود حجت داشته باشند.

به همین سبب حضرت، خطاب به یکی از کارگزاران و صحابه خود-

مالک اشتر نخعی - می‌فرمایند:

«وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَدْوَحَةً وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرًا فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ»^۱ و به خشمی که راه بیرون رفتن از آن وجود دارد، شتاب مکن؛ و فریاد مزن، که من بر شما گمارده‌ام، فرمان می‌دهم، باید اطاعت شوم؛ که این وضع موجب فساد دل، و کاهش و ضعف دین، و باعث نزدیک شدن زوال قدرت است.

به این قرینه، فهم خودکامه و سلطه‌گرانه از حکومت، انسان را به تندی، سرکشی، غرور و تکبر می‌کشاند؛ چرا که وقتی انسان تصور کند که

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۳۳

بر دیگران مسلط است، و دیگران بدون هیچ‌گونه اختیاری باید فرمان ببرند، از مرتبه انسانی بیرون شده، و خرد و عقل خود را از دست خواهد داد؛ لذا حضرت به جای چنین رویکردی، حاکمان را به مهربانی و محبت با مردم دعوت می‌کند.^۱

حضرت در بیانی دیگر، مفهوم حقیقی حکومت را پاسداری از حرمت، حقوق و آزادی‌های مردم معرفی کرده، و می‌فرماید:

«السُّلْطَانُ وَرَعَاةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۲ حاکمان پاسبانان خداوند در زمین هستند.

- بنابراین، در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام مفهوم حکومت، نشانه‌ای از تسلط و تجبر و خودکامگی نیست؛ بلکه به معنای مدیریت، امانتداری، خدمتگزاری، مهرورزی، هدایت، مسئولیت و پاسداری از حقوق و آزادی‌های مشروع مردم است.

حقوق مردم بر حکومت در حکومت اسلامی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دوره خلافت چهار سال و نه ماهه خود- در گفتار و رفتار- توجه ویژه‌ای به حقوق عمومی مردم داشت‌اند؛ به نحوی که دقت و توجه در ابعاد مختلف این توجه و تأکید بر حقوق مردم، منبعی کم‌نظیر در پژوهش‌های حقوقی- اجتماعی، و ملاک و معیاری مطمئن و خدشه‌ناپذیر در تدوین و رعایت حقوق بشر و سایر حقوق‌های انسانی است.

۱- ر. ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- همان، حکمت ۳۳۲.

در این بخش، تلاش می‌شود به بیان برخی از سخنان حضرت نسبت به بعضی از این حقوق، اشاره شود:

۱- برابری و مساوات

حق مساوات و برابری از آن جهت برای انسان ثابت است، که انسان‌ها در اصل آفرینش و خلفت، هیچ‌گونه تمایزی نسبت به یکدیگر ندارند. امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر نخعی، نسبت او را با عامه مردم چنین بیان می‌دارد:

«فَانْهَمُ صِنْفَانِ: اَمَّا اَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَاَمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»؛^۱ مردم بر دو گروهند: یا برادر دینی تو هستند، و یا انسان‌هایی مانند تو هستند.

بر این اساس، خلقت واحد ایجاب می‌کند که افراد بشر - ذاتاً - از حقوق و منزلت یکسان برخوردار باشند؛ و تمایزاتی مثل نژاد، زبان، رنگ، قبیله و طایفه، شرایط اقلیمی خدشه‌ای بر این حقوق وارد نسازد. به طور کلی، برابری انسان‌ها نسبت به همدیگر، از جهات مختلفی قابل بررسی است، که در ادامه به برخی از این جهات از دیدگاه حضرت، پرداخته می‌شود:

- تساوی مردم در برابر حقوق

«أَلَا وَانَّ لَكُمْ عِنْدِي اَنْ لَا اَحْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا اَلَّا فِي حَرْبٍ وَلَا اَطْوَى دُونَكُمْ اَمْرًا اَلَّا فِي حَكْمٍ وَلَا اَوْخَرَ لَكُمْ حَقًّا عَنِ مَحَلِّهِ وَلَا اَقْفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ وَاَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً»؛^۲

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- همان، نامه ۵۰.

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۳۵

بدانید حق شما بر من است، که چیزی را از شما جز اسرار جنگ پنهان ندارم، و کاری بی مشورت شما مگر در احکام الهی انجام ندهم، و هیچ حقی از شما را از موضعش به تأخیر نیندازم، و تا آن را به جایش نرسانم بازنایستم، و این که همه شما نسبت به حق نزد من، مساوی باشید.

- برابری مردم در مقابل قانون

«وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَالنَّعْشُ لِسِتِّهِ»^۱؛ حق شما بر ما عمل به کتاب خدا و روش رسول خدا، و قیام به حق او، و برپا داشتن سنت آن حضرت است.

- تساوی در بیت‌المال

«لَوْ كَانَ أَمْوَالٌ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَأِنَّمَا أَمْوَالُ اللَّهِ»^۲؛ اگر مال از خود من بود، همه را در پرداخت کردن برابر می‌داشتم تا چه رسد به این که مال، مال خداست.

«أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلِكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ»^۳؛ معلومت باد که حق مسلمانانی که نزد تو و ما هستند در سهم‌بری از بیت‌المال، برابر است.

۲- تأمین معیشت

فراهم آوردن معیشت، رفاه و آسایش، یکی از حقوق مهم و اساسی مردم بر حکومت اسلامی است؛ چرا که حاکم باید با فقرزدایی و برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی و نیز تأمین معیشت، زمینه آسایش و آرامش مردم را فراهم نماید.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸.

۲- همان، خطبه ۱۲۶.

۳- همان، نامه ۴۳.

در همین راستا، حضرت علی علیه السلام توجه به رفاه عمومی و آباد نمودن زمین‌ها و تأمین زندگی شرافتمندانه مردم را از حقوق افراد و جامعه بر خود دانسته، و می‌فرماید:

- «وَنُظِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتَقَامَ الْأَمْعَلَةُ مِنْ حَدُودِكَ»^۱ و برنامه اصلاح را در شهرهایت آشکار کنیم تا بندگان ستم کشیده‌ات ایمنی یابند، و حدود معطل شده‌ات اقامه گردد.

- «وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ اِنْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ»^۲ و آن کس که به مقدار کفافش اکتفا کند، به آسودگی پیوسته، و در خوشی جای گرفته است.

بنا به همین قرائن، حضرت در ابتدای امرنامه به مالک اشتر، آبادانی و رونق شهرها و روستاها را از حقوق مردم بر حاکم شمرده، و متذکر می‌شود که اولین همت حاکم، باید به آبادانی زمین و کشور معطوف باشد، و در مرحله بعد به مالیات و خراج بیندیشد؛ زیرا بدون آبادانی، مالیات معنی ندارد؛ و مالیات نیز بدون عمران و آبادسازی، به خرابی شهرها و نابودی و تزییع حق مردم و زوال حکومت منجر می‌شود.^۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲- همان، حکمت ۳۷۰.

۳- ر. ک: همان، نامه ۵۳.

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۳۷

بنابراین، حکومت وظیفه دارد در جهت تحقق رفاه و آسایش عمومی، برنامه‌ریزی دقیقی انجام داده، و با تدبیر درست، اقتصاد استکباری را از بین برده، و مردم مستضعف را به حقوق عادلانه برساند.^۱

هم‌چنین حضرت، استیفای حقوق مالی مردم و تأمین معیشتی آنان را از امور اساسی حکومت بیان می‌کند؛ به نحوی که به مالک اشتر فرمان می‌دهد زندگی معیشتی مردم را به طور کامل تأمین نماید:

«ثُمَّ اسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ
وَعَنْتَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ»^۲ سپس جیره آنان را فراوان ده؛
زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان، قوت است؛ و
از خیانت در آن چه زبردست آنان است، بی نیاز کننده است.

۳- تعلیم و تربیت

یکی از حقوق مردم بر حاکم، آگاه ساختن آن‌ها در زمینه‌های مختلف، و فراهم نمودن زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای افراد جامعه است.

امام علی علیه السلام در این رابطه فرموده‌اند:

- «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْلَمَ أَهْلَ وَوَلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانَ»^۳

بر امام و پیشوای هر شهری لازم است، که حدود و احکام اسلام و ایمان را به هم‌شهریان خود بیاموزد.

۱- ر. ک: نهج البلاغه، خطب ۱۰۵ و ۳۴.

۲- همان، نامه ۵۳.

۳- تمیمی آمدی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص. ۴۸۸.

- «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْحَقِّ وَذَكَرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ
فَأَقَاتِ الْمُسْتَفْتَى وَعَلِمِ الْجَاهِلِ»؛^۱ پس برای مردم حج را به پای
دار، و روزهای خداوند را به یادشان آور، در بامداد و شامگاه در یک
مجلس عمومی با مردم بنشین؛ آنان که پرسش‌های دینی دارند، با فتواها
آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش بده.

هم‌چنین، حضرت وقتی حقوق متقابل حاکم و مردم را بیان می‌دارند؛
آموزش عمومی و رشد و بالندگی فضایل اخلاقی و شکوفا نمودن کمالات
انسانی مردم را از امور اساسی حکومت معرفی می‌نمایند.^۲
حضرت در کلامی دیگر نیز فراهم کردن زمینه تربیت و رشد و تعالی
مردم را وجهه همت زمامدار بیان می‌فرمایند.^۳

۴- تأمین آزادی

از دیگر حقوق مردم بر حاکم، تأمین آزادی آن‌ها در زمینه‌های مختلف
زندگی اجتماعی است.
به طور کلی، آزادی اشاره شده در فرهنگ علوی، که امام علی علیه السلام
فراهم نمودن آن را به عنوان یکی از حقوق مردم بر حاکم لازم می‌دانند،
در چارچوب قانون و شریعت نبوی صلی الله علیه و آله است.

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۷.

۲- ر.ک: همان، خطبه ۳۴.

۳- ر.ک: همان، خطبه ۱۰۵.

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۳۹

این نوع آزادی را می‌توان با عناوین زیر مطرح نمود:

- آزادی عقیده

این شکل از آزادی، به صورت‌های مختلفی بیان می‌شود؛ از جمله: آزادی در داشتن عقیده، آزادی در بیان عقیده و آزادی در تحمیل عقیده، که در حکومت علوی آزادی عقیده با صور مختلفش محترم است؛ چنان‌که افکار الحادی یا اقلیت‌های دینی - هیچ‌گاه به خاطر داشتن عقیده خود - از حقی محروم نشدند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام دفاع از حقوق اقلیت‌های دینی در جامعه را مثل حقوق مسلمانان، بر خود لازم می‌دانستند، که حادثه شهر انبار و واکنش حضرت در آن مورد، از نمونه‌های این ادعا است.^۱

حتی حضرت خوارج را که مردمی سطحی‌نگر، متحجر و دارای عقیده‌ای خطرناک بودند، در بیان عقیده خود آزاد گذاشت؛ هر چند به تبیین و روشن‌گری افکار و اندیشه‌های جبهه حق پرداخت تا منجر به حق‌نما جلوه دادن باطل نشود.

شهید مطهری در این رابطه می‌نویسد:

امیرالمؤمنین علیه السلام با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد؛ او خلیفه است و آن‌ها رعیت، هر گونه اعمال سیاسی برایش مقدور بود؛ اما او زندانشان نکرد، و شلاقشان نزد، و حتی سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد.

آن‌ها در همه‌جا در اظهار عقیده آزاد بودند، و حضرت خودش و اصحابش با عقیده آزاد آنان روبه‌رو می‌شدند... شاید این مقدار آزادی در دنیا بی‌سابقه باشد، که حکومتی با مخالفین خود تا این درجه با دموکراسی^۱ رفتار کرده باشد.^۲

- آزادی بیان

آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق سیاسی مردم بر حاکم مورد توجه خاص امام علی علیه السلام بوده است؛ تا آن‌جا که خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

«وَأَجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قَسْمًا تَفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتَقْعُدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشَرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مَتَكَلِّمَهُمْ غَيْرَ مَتَتَعِّعٍ... ثُمَّ أَحْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ وَنَحِّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَالْأَنْفَ يَبْسُطَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ وَيُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ»^۳

از جانب خود وقتی را برای آنان که به شخص تو نیازمندند، قرار ده؛ و در آن وقت وجود خود را برای آنان از هر کاری فارغ کن؛ و جلوست برای آنان در مجلس عمومی باشد، و برای خداوندی که تو را آفریده است، تواضع کن؛ و لشکریان و یاران از پاسبانان و محافظان خود را از این مجلس برکنار دار تا سخنگوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با تو سخن بگویند؛

1. Democracy

۲- مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص. ۳۱۱.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۴۱

آن‌گاه خشونت و درست حرف نزدن آنان را تحمل کن، تنگ‌خویی و غرور و خودپسندی نسبت به آنان را از خود دور کن تا خداوند جوانب رحمتش را بر تو بگشاید، و ثواب طاعتش را بر تو واجب کند.

- بیان این نکته نیز لازم است، که در کنار این آزادی عقید و آزادی بیان، هر حقی نیز حدودی دارد؛ لذا در اظهار عقیده یا بیان گفتاری و نوشتاری، تعریض به حیثیت و آبروی دیگران، اشاعه فحشا و فساد، نشر اکاذیب، ضدیت با ارزش‌های اسلامی و به طور کلی، تحریک و تشویق به اختلال در نظم عمومی - عقلاً، شرعاً و اخلاقاً - ممنوع است.

حقوق حاکم بر مردم در حکومت اسلامی

أ. شرایط و ویژگی‌های حاکم

اهمیت حاکمیت و رهبری در جامعه بشری، یک سلسله شرایط و صفاتی را در حاکم ایجاب می‌کند، که اگر این شرایط نباشد، حاکمیت از راه مستقیم منحرف می‌گردد.

به طور کلی، به عهده گرفتن اداره امور مردم یکی از سخت‌ترین مسئولیت‌هایی است، که بر عهده حاکم قرار گرفته است؛ لذا تنها کسانی می‌توانند موفق شده، و مسئولیت خویش را ادا نمایند، که شرایط این مسئولیت بزرگ را دارا باشند.

بنا به اهمیت این مقوله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِيَّ عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدِمَاءِ وَالْمَغَانِمِ
وَالْأَحْكَامِ وَأَمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَةً وَلَا
الْجَاهِلِ فِيضْلَهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْخَائِفِ

لِلدَّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ
وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاتِعِ وَلَا الْمَعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فِيهِلِكَ الْأُمَّةُ»^۱

شما می‌دانید که حاکم بر نوامیس و جان و اموال و احکام، نباید بخیل باشد تا در گردآوری مال مسلمانان به نفع خود، حریص باشد؛ و نباید جاهل باشد تا با جهلش مردم را گمراه کند؛ و نباید ستمکار باشد تا آنان را به ستم خود از حقوقشان محروم نماید؛ و نباید در وحشت از دست به دست شدن دولت‌ها باشد تا قومی را بر قوم دیگر ترجیح دهد؛ و نباید رشوه‌خوار در حکم و داوری باشد تا حقوق مردم را از بین ببرد، و در رساندن حق به صاحبش توقف نماید؛ و نباید تعطیل کننده سنت پیامبر باشد تا به این سبب، امت را دچار هلاکت کند.

بنابراین، برای حاکم در انجام امور حکومت، احراز شرایطی ضروری است، که به برخی از آن‌ها- به طور فشرده- اشاره می‌شود:

۱- ایمان

حاکم اسلامی باید معتقد به دین اسلام بوده، و به تعالیم قرآن و سنت نبوی ﷺ ایمان داشته باشد؛ زیرا خداوند برای کافر و غیر مسلمان، حاکمیتی بر مسلمانان قرار نداده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۲ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان، تسلطی نداده است.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲- نساء، ۱۴۱.

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۴۳

از طرف دیگر، عقل نیز حکم می‌کند که هر ملتی بخواهد بر اساس عقاید خود زندگی کند؛ باید حاکم آنان معتقد به عقاید آنان باشد؛ چون کسی که به معتقدات اسلام ایمان ندارد؛ نمی‌توان از او انتظار داشت که طبق دستورات اسلام عمل نماید.

۲- عقل و درایت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این ارتباط می‌فرماید:

«يَحْتَاجُ الْإِمَامُ إِلَى قَلْبٍ عَقُولٍ وَلِسَانٍ قَتُولٍ وَجَنَانٍ عَلَى إِقَامَةِ
الْحَقِّ صَوُولٍ»^۱؛ پیشوا و رهبر به قلبی اندیشمند، و زبانی گویا، و دلی
که بر اقامه حق استوار باشد، نیازمند است.

قرینه مطلب آن‌جاست، که بیشترین لغزش‌ها و خطاها در اداره امور جامعه، نتیجه نبود تعقل و تدبیر و خردورزی کافی در امور زمامداری است؛ هم‌چنان‌که حضرت می‌فرماید:

«نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَبَاتِ الْعَقْلِ وَقَبْحِ الزَّلَلِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ»^۲؛ از خواب
عقل و زشتی لغزش، به خدا پناه می‌بریم، و از او یاری می‌طلبیم.

۳- علم و معرفت

شخص حاکم باید اسلام‌شناس، فقیه در احکام و مقررات الهی، و بصیر و آگاه نسبت به مسائل روز، و نیز دارای بینش سیاسی باشد تا در اداره امور جامعه عاجز و مغلوب نشود.^۱

۱- تمیمی آمدی، ۱۴۲۰، ص. ۳۴۰، ح ۷۷۸۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵.

بنابراین، متصف بودن حاکم به صفت علم و معرفت، یکی از اساسی‌ترین شروط زمامداری است؛ لذا از میان مردم، کسی برای به دست گرفتن حکومت و اداره امور سزاوارتر است، که از همه آگاه‌تر و عالم‌تر باشد؛ چنان که امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»؛^۲ ای مردم! آن‌که تواناترین مردم به حکومت، و داناترین آنان به امر خدا در کار حکومت است، از همه به حکومت شایسته‌تر است.

۴- عدالت

مهم‌ترین شرطی که حاکم اسلامی باید دارا باشد؛ اتصاف او به عدالت است. بر لزوم این صفت برای حاکم، آیات و روایات زیادی دلالت دارد؛ که در با توجه به مقتضای بحث- تنها- دیدگاه حضرت علی علیه السلام در این مورد بیان می‌شود:

«فَاعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هَدَى وَهَدَى فَاقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَأَمَاتَ بَدْعَةً مَجْهُولَةً»؛^۳ آگاه باش که برترین بندگان خدا نزد خدا، پیشوای عادل است که هدایت شده و هدایت کند، سنت معلومی را به پا دارد، و بدعت مجهولی را بمیراند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲- همان، خطبه ۱۷۲.

۳- همان، خطبه ۱۶۳.

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۴۵

اهمیت این مقوله تا آن جاست که فقدان عدالت در زمامداری و حکومت جامعه بدون حاکمی عدالت‌پیشه، امری غیر ممکن توصیف شده است؛ چنان‌که حضرت می‌فرماید:

«لَا يَصْلِحُ الْحُكْمُ وَلَا الْحُدُودُ وَلَا الْجَمْعَةُ إِلَّا بِإِمَامٍ عَدْلٍ»؛^۱ داوری و حکومت و اجرای حدود و اقامه نماز جمعه، بدون پیشوای عادل انجام‌پذیر نیست.

ب. حقوق حاکم بر مردم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطالبی را نسبت به حقوق حاکم بر مردم بیان نموده، که خلاصه آن چنین است:

۱- اطاعت از دستورات حاکم

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ... وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ... وَالْأَجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةَ حِينَ أَمُرُّكُمْ»؛^۲ ای مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی؛ و اما حقی که من بر شما دارم، اجابت دعوتم است وقتی که شما را بخوانم، و اطاعت از من چون دستوری صادر کنم.

چنین تبعیتی از حاکم در منطق حضرت، بحثی وجوبی است؛ به نحوی که مخالفت با آن، موجب زوال حکومت عدل، و جایگزینی آن با حکومت جور و فسق خواهد شد؛ هم‌چنان‌که حضرت می‌فرماید:

۱- کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۳۱۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

«وَأَنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِّأَمْرِكُمْ فَأَعْطَوْهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مَلُومَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا وَاللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْقَلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْأِسْلَامِ ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِكُمْ»؛^۱ پیروی از حجت خداوند حافظ زندگی شماست، از حجت خدا اطاعت کنید؛ بدون این که سرزنش شوید، و به آن مجبور گردید. به خدا قسم باید پیروی کنید؛ در غیر این صورت، خداوند حکومت اسلام را از شما خواهد گرفت، و آن را تا به دیگری منتقل نکند، به دست شما نخواهد داد.

۲- وفا به عهد و پیمان

وفای به بیعت و عهد و پیمان، که از دستورات مؤکد قرآن کریم است،^۲ و در روایات نبوی ﷺ به فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است،^۳ در مجموعه ارزشمند نهج البلاغه نیز به عنوان یکی از حقوق حاکم بر مردم معرفی شده است:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ... وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ... فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ»؛^۴ ای مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی؛ و اما حقی که من بر شما دارم، وفا به بیعتی است که با من نموده‌اید.

منظور از بیعت در کلام حضرت، پیمان بستن برای فرمانبری و اطاعت است؛ چرا که اشخاص بیعت کننده با امیر خویش پیمان می‌بندند، که در امور مربوط به خود و مسلمانان، تسلیم نظر او باشند، و در امور اداره کشور، و تکالیفی که از ناحیه حاکم بر عهده آن‌ها گذاشته می‌شود، اطاعت نمایند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸.

۲- ر.ک: بقره، ۱۷۷؛ مائده، ۱؛ اسراء، ۳۴؛ صف، ۲-۳.

۳- ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص. ۶۸.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۴۷

بنابراین، انعقاد بیعت از سنخ عهد و پیمان است؛ که موجب اثبات حق برای بیعت شونده می‌شود، و بیعت کنندگان مکلف به رعایت آن هستند؛ لذا حضرت از مردم می‌خواهد به عهد و پیمان خود وفادار باشند.

۳- خیرخواهی نسبت به حاکم

در منطق امام علی علیه السلام غفلت نکردن مردم از حاکم و خیرخواهی نسبت به او، از دیگر وظایف مردم در قبال حاکم بیان شده است:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ... وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ... وَالنَّصِيحَةَ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ»؛^۱ ای مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی؛ و اما حقی که من بر شما دارم، خیرخواهی نسبت به من در حضور و غیاب است.

به طور کلی، همکاری و خیرخواهی مردم با حکومت، نشانه مقبولیت آن است؛ به نحوی که به حاکم، قدرت و توان حاکمیت می‌بخشد؛ چرا که اگر حاکم مردم را در کنار خود نداشته باشد، قادر به اداره کشور نیست. هم‌چنین حضرت در مواردی دیگر، همین تکلیف را یادآور شده، و از مردم می‌خواهد که همواره خیرخواهی و نصیحت را در قبال حاکم، به عنوان وظیفه‌ای برای خود تلقی کنند:

«فَاعِينُونِي بِمَنْصَحَةِ خَلِيَّةٍ مِنَ الْعَشْرِ سَلِيمَةٍ مِنَ الرِّيْبِ»؛^۲ پس مرا به خیرخواهی خالی از خیانت و شک و تردید یاری کنید.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۲- همان.

بنابراین، جامعه‌ای که در آن فرهنگ مشارکت، خیرخواهی و نصیحت نباشد؛ از رحمت خدا به دور است؛ چنان‌که حضرت می‌فرمایند:

«لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ وَلَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَا يُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»^۱؛ در قومی که نصیحت و خیرخواهی وجود ندارد، و ناصحین را دوست ندارند، خیری نیست.

۴- حمایت از حاکم

از نظر دین اسلام، اهتمام به امور مسلمین و شرکت در امور سیاسی و نیز خدمت به هم‌نوع، برای همه افراد جامعه ضروری و لازم است؛ و این سهمی شدن در امور مختلف، از روش‌های مختلفی امکان‌پذیر است. به بیان دیگر، همان‌گونه که انسان با به دست آوردن مقام و موقعیت سیاسی اجتماعی می‌تواند به مردم جامعه خدمت کند، می‌تواند با حمایت‌های مختلف و متنوع خود، حاکمان و مسئولان جامعه را در پیشبرد اهداف و وظایفشان یاری رساند.

یکی از راه‌های همکاری با حاکم در تداوم نظام حکومتی و مدیریت جامعه، حفظ اتحاد و هماهنگی افراد جامعه است.

به همین قرینه، امام علی علیه السلام اتحاد و همبستگی را در همه‌جا مایه پیروزی معرفی می‌نماید؛ هر چند در امر باطل باشد؛ لذا وقتی خبر تسلط بسربین ارطاة قرشی- از سرداران معاویه- بر یمن به حضرت رسید- شدیداً- ناراحت شده، و خطاب به مردم عراق، از تمرد و سرکشی و پیمان‌شکنی آنان شکایت نموده، و فرمودند:

۱- تمیمی آمدی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص. ۳۶۷.

حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی / ۱۴۹

«أُنْبِئْتُ بَسْرًا قَدْ أَطَّلَعَ الْيَمَنَ وَأَنِّي وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدْلُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلَهُمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنِّي حَقِّكُمْ وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ»^۱

شنیده‌ام بسر وارد یمن شده است؛ سوگند به خدا می‌بینم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند به خاطر اجتماعی که آنان بر باطلشان دارند، و تفرقه‌ای که شما از حق دارید، و محض این‌که شما در راه حق به امام خود عاصی هستید، و آنان در راه باطل، مطیع رهبر خویشند.

نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلی، نظام سیاسی قدرتمند، نظامی است که بر اساس حق و عدالت باشد؛ در طول تاریخ همیشه چنین نظامی در جوامع بشری موفق بوده است.

در حکومت اسلامی که قوانین حاکم بر آن بر اساس مبانی دینی و الهی است، رفتارهای دین‌مدارانه مورد انتظار است؛ لذا توقع از حاکمان چنین حکومتی آن است که رفتارهای خود را با دیگران - اعم از مخالف و موافق - بر اساس دستورات دینی استوار گردانند.

از سوی دیگر، از مردم نیز انتظار می‌رود روابط خود را با حکومت، بر اساس روابط دینی تنظیم نمایند.

در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام رابطه حقوقی مردم و حکومت دوجانبه و متقابل است؛ به این معنا که اگر حقی هست، در هر دو سوی این رابطه وجود دارد، و هر دو طرف ملزم به رعایت آن هستند.

در نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام تمامی حقوقی که به معرفی و بیان آن می‌پردازند، حق طبیعی انسان است؛ و به صورت فطری- از همان بدو تولد- بر اساس ارزش ذاتی انسان به او داده شده است؛ حقوقی که حاکمان- همواره- موظف به رعایت و محترم شمردن آن هستند.

در نقطه دیگر، مردم نیز در قبال حکومت و حاکم اسلام وظایفی دارند، که اگر به نحو شایسته عمل کنند، مفید و سازنده خواهد بود.

به طور کلی، حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان جامع‌ترین و کامل‌ترین حکومت دینی، الگوی بسیار ارزشمندی در جهت عملی کردن این روابط حقوقی است؛ تا جایی که دیدگاه‌های جامع حضرت، فراتر از مرزهای زمانی و مکانی- و به صورت جهان‌شمول- بوده؛ به نحوی که ترسیم‌کننده الگویی عالم‌گیر برای حکومتداری جوامع است؛ و حتی می‌توان آن را از ارزشمندترین میراث فکری بشر در این مقوله به حساب آورد.

به همین قرینه، مهم‌ترین نظریه‌پردازی‌ها در موضوع آرمان‌های حکومت، در آرای حضرت به چشم می‌خورد؛ مضافاً این‌که سمت و سوی معنوی این آرمان‌ها، وجه برتری آن نسبت به سایر آرا و آرمان‌های مشابه است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آقابخشى، على، افشارى راد، مينو، (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سياسى، تهران: انتشارات چاپار.
- ۴- باباپور، محمد مهدى، (۱۳۸۰)، درآمدى بر سياست و حكومت در نهج البلاغه، قم: انتشارات عصر ظهور.
- ۵- على بابايى، غلامرضا، (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات روابط بين الملل، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۶- تيممى آمدى، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۲۰)، غرر الحكم و درر الكلم، قم: مكتب الأعلام الإسلامى.
- ۷- فاستر، مايكل برسفورد، (۱۳۵۸)، خداوندان انديشه سياسى، ترجمه جواد شيخ الاسلامى، تهران: انتشارات اميركبير.
- ۸- كلينى، محمد بن يعقوب، (۱۳۸۱)، الكافي، تهران: مكتبة الصدوق.
- ۹- مجلسى، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ۱۰- مطهرى، مرتضى، (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۱- معين، محمد، (۱۳۶۷)، فرهنگ فارسى، تهران: انتشارات اميركبير.
- ۱۲- موسوى بجنوردى، سيد محمد، صفايى، راحله، حقوق متقابل مردم و حكومت اسلامى از ديدگاه اميرالمؤمنين على، متين، سال يازدهم، ۴۴ (۱۳۸۸): ۲۶-۱.